

دختری که در زندان زاده شد

محمدپلوری-قسمت دوازدهم

● آنچه خوانده‌اید: مهتاب و مهرداد دو کودک سرراهی در پرورشگاه بچه‌های بی‌سرپرست با هم مانوس شدند، مهرداد را زن و شوهری به فرزندی قبول کردند و با خود بردند و مهتاب تنها ماند تا اینکه با گذشت ۲۰ سال دوری از هم مهتاب تصمیم گرفت مهرداد را پیدا کند. و پس از دوندگی‌هایی مهندس مهرداد را که مدیر یک شرکت بزرگ بود یافت...

خانم منشی با تردید و دودلی نگاهی به مهتاب کرد. لبخندی زد و پرسید:

- مجبورم برای اطمینان خاطر، پیغامی را که برای آقای مهندس دارید دوباره از شما ببرسم، چون نشانی شما برای آقای مهندس عجیب به نظر می‌رسد. می‌ترسم عصبانی شود و بگوید این چه نشانی کودکانه‌ای است؟ بیخوشیدها شاید تصور کند دخترخانمی آمده با این نشانی دستش بیندازد.

این بار مهتاب با این احساس که خانم منشی او را تحقیر می‌کند، عصبانی شد و با چهره‌ای برافروخته گفت:

این چه پرسش تحقیرآمیزی است که از من می‌کنید خانم! خواهش می‌کنم به آقای مهندس‌تان بفرمایید دختری آمده که شما را ملاقات کند و ببرسد و پروانه رنگارنگ را آیا دوباره در شهر پرواز داده که گمشده‌هایمان را پیدا کند؟ همین را ببرسید خانم محترم خواهش می‌کنم.

خانم منشی با رفتاری تردیدآمیز، سر به روی یک شانه‌اش خم کرد و به نشانه تسلیم‌پذیری جواب داد:

- چشم خانم محترم. همین را خواهم گفت و ابروهایش را به نشانه تسلیم و رضا بالا کشید. وارد اتاق شد و گفت:

- آقای مهندس دو دختر خانم جوان آمده‌اند شما را ببینند. مهندس مهرداد سر به زیر انداخته بود و روی میزش، پرونده‌ای را ورق می‌زد. گفت:

- چرا قبلاً وقت نگرفته‌اند. می‌بینید که من گرفتارم، نگفته‌اند چه کاری دارند؟ کاش می‌فرستادین شان به ملاقات آقای شادمانی، ببینید اگر کار فوری ندارند فردا بیایند البته با تلفن قبلی.

آنگاه از سرخستگی دوبارویزش را روی سینۀش کش داد و خمیارهای کشید.

خانم منشی با تردید و دودلی گفت:

- آقای مهندس برای فوریت ملاقات شان نشانی و رمز عجیبی را عنوان می‌کنند که حتماً بین شما و یکی از دخترخانم‌هاست!

منشی این را با لحن معنی داری به زبان آورد و با لبخندی رمزآمیز به چهره حیرت زده مهندس نگاه شوخی انداخت.

مهندس مهرداد زد لب زده منشی مخصوصش و پرسید:

- چی خانم...؟ راز و رمزی بین من و یکی از دخترخانم‌ها؟ یعنی چی؟ خانم منشی با سدسپاچی جواب داد:

- رمز و رازی در میان نیست. فقط یکی‌شان یک نشانی داد و گفت: به آقای مهندس بگین، یعنی سؤال کنین از ایشان آیا برای پیدا کردن گمشده‌شان پروانه خوشگل شان را برداردند که تو شلوغی شهر پر بزنند؟ همین را ببرسیدند...

مهندس مهرداد از شنیدن این پیغام بهت زده لحظه‌ای به او زل زد و رنگ از صورتش پرید. لب پایش اشکارا به رخشه خفیفی افتاد. انگار در عمق نگاهش بریش اینهم آمیزی برپری می‌زد و عرق سردی از زیر پوست صورتش بیرون می‌تراوید. زیر لب‌های رخشه وارش داشت با خودش تکرار می‌کرد: پروانه خوشترنگ...؟ مهتاب به دیدنم آمده...؟

سعی کرد به خود بیاید. رویه منشی اش گفت:

- بگین بیان تو... فقط همین دختر خانمی که چنین نشانه‌ای را داده، زودتر...

خانم منشی که نگران حالت آشفته و چهره رنگ پریده مدیرش شده بود، پرسید.

- آقای مهندس حالتون خوبه؟ لازم هست برایتان آب خنک بیاورم؟ مهرداد گفت: نه... لازم نیست بگین بیان به‌بدینم.

منشی بیرون رفت و مهرداد خودش را به پشتی صندلی چرمی‌اش تکیه داد. قلبش از شدت هیجان ضربان تندی داشت. با خودش فکر کرد:

- این دخترخانم باید مهتاب کوچولو، همون مونس تنهایی‌ام در میان کودکان سرراهی پرورشگاه باشد؟ و آقای‌ خدای من پس از ۲۰ سال جدایی و بی‌خبری از او دختر گمشده، حالا پشت همین در، تو اتاق انتظار ایستاده و منتظره که وارد اتاقم بشه؟

از پشت میزش بلند شد و با پریشان حالی نوبی اتاق شروع به راه رفتن کرد. آه خدای مهربان... مهتاب حالا چه شکلی شده؟ برای پیدا کردنم چه کرده و به کجاها رفته...

با قلبی پر تپش صدای تقه‌ای به در خورد و باز شد.

- آه... خود اوست، مهتاب گمشده‌ای که همیشه در خواب و بیداری او را می‌دید...

مهتاب را می‌دید که با لبخندی لب لب‌ وارد اتاق شد. در برابر هم ایستادند. نگاه‌شان به‌هم گره خورد و اشک در چشم‌های‌شان حلقه زد.

مهرداد با بغضی گلوگیر پرسید:

- مهتاب کوچولو، این توهستی /چطور پیدام کردی / بیایا بنشین تعریف کن.

مهتاب روبه‌روی مهندس مهرداد نشست. دستمالی را که توی مشتش بود به چشم‌های اشک‌آلودش کشید. سر به زیر انداخت و گفت:

- نشانی خونه تون را از پیرمرد پیاگان پرورشگاه قدیمی مون گرفتم. با دوست هم‌دانشگاهی‌ام که با هم زندگی می‌کنیم. با همین نشانی بود که محل زندگی‌تان را پیدا کردیم. دل نگران بودیم که مبادا از آن خانه کوچ کرده باشید. اما وقتی نامادری‌تان را دیدیم، نشانی ساختمان شرکت شما را داد.

مهندس مهرداد لبخند تلخی زد و گفت:

- این خانمی که در راه روی شما باز کرد نامادری واقعی من نیست. اون زن مهربان که آینه مهر و محبت بود چند سال پیش فوت کرد. خانمی که بیش از هر مادری به من عشق و محبت داشت.

مهتاب چهره درهم کشید و گفت:

- اما این زن که هووی مادر خوانده خدا بیامرز شما هست نباید زن چندان مهربانی باشد.

مهرداد آهی کشید و گفت:

- بله خوب تشخیص دادی مهتاب. نامادری‌ام در حقیقت از نامهری‌ها و دشمنی‌های همین زن پر خاشاکر بود که دق کرد و مرد. این زنی که شما دیدید همسر اول پدرخوانده‌ام بود، چنان عاالی به این پیرمرد می‌داد که مجبورش کرد خانه‌ای برایش بخرد و با پسری که از پیرمرد داشت، از هم جدا شدند و مادر و پسر زندگی جداگانه‌ای را تشکیل دادند و پیرمرد هم ناگزیر با خانمی مهربان به نام مهربانو ازدواج کرد. اما مهربانو که صاحب فرزندی نمی‌شد اصرار کرد که به پرورشگاه برود و فرزند خوانده‌ای انتخاب کنند. این زن و شوهر مهربان بودند که آن روز به پرورشگاه آمدند و من را به فرزندخواندگی انتخاب کردند. حالا توانستم ماجرای زندگی‌ام را پس از بیرون آمدن از پرورشگاه و آغاز فرزندخواندگی‌ام در کنار این زن و شوهر برایت تعریف کنم یا نه؟

■ ادامه دارد...

دستبرد سه و نیم میلیاردی عروس

به خانه پدر شوهر

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چند روز قبل تاجری میانسال با پلیس تماس گرفت و از سرقت سه و نیم میلیارد تومانی از گاوصندوق خانه‌اش خبر داد و گفت: دیشب جشن تولد پسریم را در خانه مادر بزرگش برگزار کردیم. من آخر شب به خانه خودمان برگشتم اما همسر و پسرمد در خانه مادر بزرگش ماندند. صبح روز بعد من برای انجام کاری از خانه بیرون رفتم و حدود ظهر وقتی به خانه‌ام برگشتم متوجه باز بودن در گاوصندوق و سرقت پول و دلار و طلاهایمان به ارزش سه و نیم میلیارد تومان شدم. با شکایت این مرد، تحقیقات پلیسی آغاز شد و تیمی از کارآگاهان اداره مقدم پلیس آگاهی برای بررسی محل حادثه به خانه ویلایی

در غرب پایتخت رفتند. نخستین چند روز قبل تاجری میانسال با پلیس تماس گرفت و از سرقت سه و نیم میلیارد تومانی از گاوصندوق خانه‌اش خبر داد و گفت: دیشب جشن تولد پسریم را در خانه مادر بزرگش برگزار کردیم. من آخر شب به خانه خودمان برگشتم اما همسر و پسرمد در خانه مادر بزرگش ماندند. صبح روز بعد من برای انجام کاری از خانه بیرون رفتم و حدود ظهر وقتی به خانه‌ام برگشتم متوجه باز بودن در گاوصندوق و سرقت پول و دلار و طلاهایمان به ارزش سه و نیم میلیارد تومان شدم. با شکایت این مرد، تحقیقات پلیسی آغاز شد و تیمی از کارآگاهان اداره مقدم پلیس آگاهی برای بررسی محل حادثه به خانه ما می‌آمد.

به گزارش «ایران»، ۲۲ مهر مرد جوانی در تماس با پلیس از سرقت مسلحانه گوشی تلفن همراهش خبر داد و گفت: ساعت یک بعد از ظهر داخل مغازه‌ام در منطقه خلیج‌فارس نهشته بودم که موتورسیکلت آبی رنگی با دو سرنشین مقابل مغازه‌ام توقف کرد. دو مرد جوان از موتورسیکلت پیاده شده و با تهدید کلت کمری گوشی تلفن همراهم را سرقت کرده و از محل متواری شدند.

با اعلام این گزارش تحقیقات از سوی کارآگاهان اداره یکم پلیس آگاهی پایتخت آغاز شد و در ادامه تحقیقات سرقت مسلحانه گوشی تلفن همراه پسری ۸ ساله نیز به پلیس اعلام شد. این پسر بچه که از شوک سرقت مسلحانه تلفن همراهش بسیار ترسیده بود، گفت: حدود ساعت یک ظهر مقابل در خانه‌مان با دو تا دوستانم صحبت می‌کردیم و عکس‌هایی را که در گوشی‌ام بود به آنها نشان می‌دادم که موتورسواری دو ترک مقابل ما ایستاد. یکی از آنها که قد بلند و قوی هیکل بود به سمت ما آمد می‌خواست گوشی‌ام را بگیرد که مقاومت کردم اما مرا از زمین بلند و به گوشه‌ای پرت کرد. دوستانم از ترس فرار کردند یک‌دفعه اسلحه کلتی که همراهش بود را به سمت من گرفت پدرم و چند تا از همسایه‌ها رسیدند اما او با تهدید اسلحه سوار موتور شد و فرار کردند.

شب جشن تولدم نیز آمده بود و حتی شب هم در خانه مادر بزرگم که حوالی نواب است خوابید اما صبح روز بعد گفت کار مهمی دارد و باید به خانه برود بعد از من خواست او را برسانم و منتظرش بمانم تا برگردد. من حدود ۳ ساعت مقابل خانه‌شان منتظر ماندم تا اینکه برگشت و بعد هم با هم برای گردش رفتیم. اما از آن روز به بعد رفتار رگسانا با من تغییر کرده و مدام از من دوری می‌کند.

سردار علیرضا لطفی، رئیس پلیس آگاهی پایتخت در تشریح این



لوله بلند، چندین تیغه قلمه و قداره و اسپری اشک آور کشف شد.

تحقیقات برای شناسایی سایر مالباختگان اعضای این باند و سایر جرایم احتمالی از سوی اعضای این باند ادامه دارد.

■ گفت‌وگو با سردسته باند

اسلحه‌ها را از کجا خریدی؟ من عاشق اسلحه هستم. یکی را خودم ساختم و کلت‌ها را هم حدود ۳ یا ۴ سال قبل خریدم. شدند. در بازرسی از مخفیگاه متهمان تعداد ۱۰ قبضه انواع سلاح سه‌چامه زنی (کمری و

خبر گفت: اظهارات پسر جوان و رفتار مشکوک رگسانا، شک کارآگاهان را نسبت به او برانگیخت، به همین خاطر مأموران بلافاصله راهی برج محل سکونت رگسانا شدند اما خیلی زود مشخص شد چنین خانواده‌ای آنجا زندگی نمی‌کنند بلکه این دختر فقط برای ۲۸ ساعت یکی از واحدهای برج را کرایه کرده بود.

از سوی دیگر مشخص شد رگسانا هویت اصلی خود را مخفی کرده و در واقع او یک سارق سابقه دار است و افرادی که روز خواستگاری به‌عنوان

دادم. می‌خواستم کلکسیون جمع کنم. چند سرقت انجام دادی؟ بیشتر خودم به تنهایی می‌رفتم. از اواخر مهر تا اواخر آذر، ۲۹ سرقت مسلحانه مرتکب شدم.

چرا گوشی تلفن پسر بچه را سرقت کردی؟ سرقت از بچه یک مورد آن هم ناخواسته بوده است. مواد کشیده بودم و اصلاً متوجه نبودم.

اسلحه را چگونه ساختی؟ علاقه داشتم، از دوست و آشنا تحقیق کردم و در زندان هم آموزش دیدم و در نهایت خودم اسلحه را ساختم.

چطور دستگیر شدی؟ از یک نفر پول می‌خواستم، وقتی سر قرار رفتم، کارآگاهان اداره یکم مرا بازداشت کردند. البته یک هفته قبل هم گروه ضربت در خلایع مرا شناسایی کرده بودند که فرار کردم. حتی لاستیک‌های ماشینم را هم با گلوله زدند که رفتم خانه و ۴ تا اسلحه‌ام را برداشتم و بعد رفتم کرج خانه دوستم و آنجا مخفی شدم تا اینکه ۵ روز بعد آدم طلب ۵ میلیونی‌ام را بگیرم که دستگیر شدم.

چرا با یکی از همسایه‌هایت درگیر شده بودی؟ در پارکینگ خانه نشسته بودم و مواد می‌کشیدم که همسایه‌مان و پسرش اعتراض کردند که چرا آنجا مواد می‌کشم. گفتم خانه خودم است و اختیارتش را دارم و بی‌خواب هم بودم که به سمت آنها اسلحه کشیدم و بعد هم متواری شدم.

همیشه اسلحه همراهت بود؟ بیشتر اوقات برای امنیت خودم اسلحه داشتم.

سابقه داری؟ بله، به‌خاطر شرارت و مواد مخدر حدود ۸ سال از عمرم را در زندان بودم.

داد قبول کردم و با این ترفند به خانه‌شان راه یافتیم. می‌دانستم پدرش تاجر ثروتمندی است، یک روز که خانه‌شان بودم دسته‌کلیدهای خانه و گاوصندوق را دزدیدم و بعد هم روز حادثه وقتی مطمئن شدم کسی در خانه نیست، امیرحسین را مقابل خانه مان بردم و گفتم منتظرم بمانم تا برگردم بعد با عجله از در دیگر ساختمان خارج شدم و به خانه آنها رفتم وقتی سرقت تمام شد به خانه برگشتم و دوباره با امیرحسین بیرون رفتم چون با این کار او به من شک نمی‌کرد.

این سارق حرفه‌ای درباره سرقت‌های دیگرش نیز گفت: من با شرکت در مراسم خیریه و میهمانی‌ها با زانان پولدار و نیکوکار آشنا شده و با جلب اعتماد آنها به خانه‌هایشان راه پیدا می‌کردم و در فرصتی مناسب اموال با ارزش خانه را سرقت می‌کردم.

رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ با اعلام این خبر گفت: تحقیقات برای مشخص شدن دیگر جرایم احتمالی دختر جوان و کشف زوایای پنهان این پرونده ادامه دارد.

دستگیری تبلیغ کننده

سایت‌های شرط‌بندی

گروه حوادث / فردی که در فضای مجازی، سایت‌های شرط‌بندی را تبلیغ و معرفی می‌کرد از سوی پلیس فتای تهران بزرگ شناسایی و دستگیر شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، در پی رصد و پایش فضای سایبری توسط کارشناسان پلیس فتا پایتخت، مشخص شد که صفحه‌ای در شبکه اجتماعی اینستاگرام به تبلیغ سایت‌های قمار و شرط‌بندی می‌پردازد که پس از بررسی‌های اولیه مشخص شد فرد با افرادی را راه‌اندازی این صفحه و ارائه تبلیغاتی با عنوان «یک‌شنبه پولدار شوید»، کاربران را با ایجاد وسوسه‌های مالی، جذب و پس از جلب اعتماد از آنها کلاهبرداری می‌کردند.

سرهنگ داوود معظمی‌گودرز رئیس پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات پایتخت در این باره گفت: با انجام اقدامات تکمیلی توسط کارشناسان پلیس فتا پایتخت ادمین اصلی صفحه مورد نظر با بیش از ۴۰ هزار نفر عضو شناسایی شد و پس از تشریفات قضایی در یکی از محله‌های حاشیه تهران بزرگ دستگیر و به همراه تجهیزات الکترونیکی به پلیس فتا منتقل شد.

مجرم پس از انتقال به پلیس فتا اعتراف و عنوان کرد: در ازای دریافت مبلغی به‌صورت ماهیانه سایت‌های شرط‌بندی را معرفی و تبلیغ می‌کردم. رئیس پلیس فتا تهران بزرگ در پایان گفت: گردانندگان سایت‌های قمار و شرط‌بندی با ترفندی زیرکانه به کاربرانی که برای بار اول وارد سایت شده‌اند به‌صورت کاملاً حساب شده مبالغ جزئی به‌عنوان برنده شدن واریز می‌کنند تا فرد برای سرمایه‌گذاری‌های بیشتر ترغیب شود اما شیرینی بردهای اندک اولیه باعث می‌شود، شخص همچنان به‌دنبال بازی باشد تا بتواند برنده شود در حالی که طمع‌یک کلاهبرداری بزرگ شده است. از این‌رو به شهروندان توصیه می‌کنم قریب سایت‌های شرط‌بندی و قمار که کاملاً غیر قانونی فعالیت می‌کنند را نخورند.

و به جایش یک سونئج قلابی گذاشتم. اونیز خودرو را سرقت کرد. در ادامه مأموران با شناسایی هویت سارق و با هماهنگی قضایی در پی دستگیری وی برآمدند که در تحقیقات محلی مشخص شد وی به علت اعتیاد و ارتکاب جرایم و انجام سرقت‌های فراوان تحت تعقیب مراجع قضایی بوده و از خانه و محل سکونتش متواری است.

با این حال چند روز بعد مأموران با همکاری عوامل کلانتری، خودرو سرقتی را به‌صورت رها شده در خیابان کشف کردند اما اقدامات برای دستگیری متهم ادامه دارد.

است که مشخصات و آدرس دقیقی از او ندارد. با بررسی وضعیت زندگی سمیرا و تحقیق از همسایگان در نهایت مشخص شد که وی با شهرام ارتباط داشته است که سمیرا دوباره بازجویی شد و وقتی در برابر مستندات قرار گرفت لب به اعتراف گشود و اظهار داشت به‌خاطر یک سری مسائل تصمیم گرفتم از شاکتی انعام بگیرم از این‌رو با شهرام که فردی سابقه دار بود و از قبل او را می‌شناختم قرار گذاشتم. خبر گفت: در خانه من میهمان بود وقتی به دستوبی رفت شهرام به خانه‌ام آمد و من سونئج خودرو را به او دادم

گروه حوادث: اعضای یک باند که تانکرهای حامل

گازوئیل را در مسیر انتقال به نیروگاه‌ها سرقط کرده و به مراکز غیر قانونی تغلیظ می‌بردند دستگیر شدند. سرهنگ کارآگاه «علی اصغر محمودیان»، جانشین پلیس امنیت اقتصادی تهران بزرگ در تشریح این خبر گفت: در ادامه رسیدگی به پرونده عرضه خارج از شبکه و قاچاق فرآورده‌های نفتی، کارآگاهان این پلیس پس از تحقیقات فنی و اطلاعاتی در چهار عملیات جداگانه تعداد چهار مرکز غیرقانونی تغلیظ و تبدیل گازوئیل به روغن موتور را شناسایی و پلمب کرده و ۷ متهم بازداشت شدند.

جانشین پلیس امنیت اقتصادی عنوان کرد: در این عملیات مقدار ۲۲۹ هزار لیتر گازوئیل کشف و تعداد ۳ دستگاه خودرو توقیف شد. متهمین در بازجویی‌های اولیه به جرم ارتکابی معترف و بیان داشتند عده‌ای از رانندگان تفنگش با همدستی اعضای شرکت‌های پیمانکاری پس از خروج قانونی خودروهای سنگین تانکردار از گازوئیل از پالایشگاه، به جای انتقال سوخت به نیروگاه‌ها از مسیر منحرف و با هماهنگی از پیش تعیین شده، گازوئیل را در مراکز غیرقانونی تغلیظ شهرستان ری تخلیه می‌کردند.

انتقام از میهمان با دزدیدن خودرو

گروه حوادث / زن کینه جو برای انتقام از دوستش نقشه سرقت خودرو را و با همدستی یک مرد معتاد طراحی و اجرا کرد. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، پرونده‌ای با موضوع سرقت خودرو پژو ۲۰۶ با شکایت یکی از شهروندان از سوی کلانتری ۱۰۳ آگاندی به پلیس آگاهی ارجاع شد و مأموران تیم مبارزه با سرقت خودرو پایگاه سوم اقدامات لازم را برای کشف و شناسایی سارق و بازپس‌اندازی فیلم کار قرار دادند. با بررسی محل وقوع سرقت و بازبینی فیلم دوربین مدار بسته مشخص شد مردی ۴۰ ساله با کلید در



۲ کشته در تصادف کامیون با پژو

گروه حوادث: برخورد کامیون بنز با پژو در جاده کرمان ۲ کشته و ۳ مجروح برجاذشت. به گزارش خبرگزاری صداوسیما، کرمان؛ سرهنگ علی رضایی، رئیس پلیس راه شمال استان کرمان گفت: سه شبۀه شب در کیلومتر ۱۵ محور باغین - رفسنجان برخورد کامیون و یک دستگاه پژو موجب کشته شدن دو نفر شد که علت این سانحه در دست بررسی است.